

تشکیل گروه‌های مردمی، دستاورد پایدار خیزش «زن، زندگی، آزادی»

مریم فومنی



طی یک سال گذشته، بسیاری از معترضان در داخل و خارج از ایران به شکل گسترده‌ای خود را در گروه‌های مردمی سازمان‌دهی کرده‌اند، گروه‌هایی که برخی از آنها با مقاومت مدنی به‌دنبال ایجاد تغییرات اساسی در ساختارهای کلان سیاسی هستند و برخی دیگر بر حمایت و پشتیبانی از معترضان و آسیب‌دیدگان از سرکوب خشونت‌بار اعتراضات تمرکز کرده‌اند.

در خارج از ایران نیز گروه‌هایی برای دستیابی به همین اهداف مشترک تشکیل شده‌اند. بسیاری از این گروه‌ها حمایت از معترضان در داخل ایران، انعکاس صدای آنها در سطح بین‌المللی و ایجاد هماهنگی میان تظاهرات اعتراضی در محل اقامتشان را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در واقع، هرچند خیزش «زن، زندگی، آزادی» و اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ی آن از سوی گروه‌ها یا نهادهای مشخصی سازمان‌دهی نشده بود، اما به جرعه‌ای برای سازمان‌دهی مردمی تبدیل شد که خشمگین و ناراضی از وضعیت کنونی به تغییر می‌اندیشند.

در این گزارش به گروه‌های مردمی‌ای پرداخته‌ایم که در داخل و خارج از ایران با تمرکز بر موضوع مشخصی فعالیت می‌کنند. در بخش دوم این گزارش به گروه‌های مردمی‌ای خواهیم پرداخت که در داخل ایران تحت عناوینی همچون «کمیته‌ی انقلابی»، «کمیته‌ی قیام» و «جوانان محله» تشکیل شده‌اند - گروه‌هایی زیرزمینی که با رویکردی عمدتاً محلی، در پی سازمان‌دهی اعتراضات خیابانی، زنده نگه داشتن فضای مقاومت در شهرها و روستاها، برنامه‌ریزی برای اعتراضات آتی و فکر کردن به آلترناتیو برای آینده‌ی ایران هستند.

دادخواهان، قوی‌ترین و پایدارترین صدای اعتراض

خانواده‌هایی که عزیزانشان از سوی جمهوری اسلامی اعدام یا کشته شده‌اند، در چهار دهه‌ی گذشته به‌دنبال دادخواهی بوده‌اند و صدای اعتراض آنها همواره بلند بوده است. اما به‌نظر می‌رسد که در یک سال اخیر این خانواده‌ها دست‌هایشان را محکم‌تر از همیشه به هم گره زده‌اند.

دیاکو علوی، از فعالان مدنی سقز که به تازگی ایران را ترک کرده است، اقدام جمعی خانواده‌های دادخواه را قوی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین فعالیت در یک سال گذشته می‌داند. او به آسو می‌گوید: «در یک سال گذشته آنها همدیگر را در شهرهای مختلف پیدا کردند، به دیدار هم رفتند و در یک حرکت به‌هم‌پیوسته‌ی بدون رقابت در کنار هم جلو می‌روند.»

اولین نهادهای تشکیل شده از سوی خانواده‌های دادخواه، چندماه پس از شروع اعتراضات و پس از فروکش کردن نسبی تظاهرات خیابانی، اعلام موجودیت کردند.

شورای انقلابی دادخواهان ایران (<https://rcdiran.com/fa>)، در بهمن ۱۴۰۱ از سوی جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان جنایت‌های چهار دهه‌ی اخیر جمهوری اسلامی، تأسیس شد. مؤسسان این گروه اعلام کرده‌اند که می‌خواهند توان، امکان و اعتبارشان را «در خدمت پیروزی انقلاب دموکراتیک مردم ایران» قرار دهند و به دنبال محاکمه‌ی عادلانه‌ی مقامات جمهوری اسلامی و اجرای عدالت در رابطه با کشته‌شدگان هستند. استقرار یک نظام قضائی مستقل از نظام سیاسی در ایران برای عدالت‌خواهی، با رعایت کلیه اصول حقوقی و قضائی دادگاه‌های بین‌المللی، یکی از خواسته‌های اصلی این گروه برای فردای ایران است. خاطره معینی، رؤیا پیرایی، عظمت ازدری، شاهین صادق‌زاده میلانی و سوران منصورنیا از جمله مدیران این گروه هستند. ملاقات با نمایندگان مجلس آمریکا، فراخوان راهپیمایی‌های اعتراضی در نقاط مختلف دنیا و پیگیری مسمومیت‌های زنجیره‌ای دانش‌آموزان در ایران از طریق سازمان منع سلاح‌های شیمیایی از جمله فعالیت‌های این گروه در چند ماه اخیر بوده است. آنها همچنین در آستانه‌ی سالگرد کشته شدن مهساژینا امینی، نمایشگاهی با عنوان «آنچه باقی ماند» را از یادگارهای به‌جامانده از کشته‌شدگان چهار دهه‌ی اخیر در سوئد برپا کردند، نمایشگاهی که علاوه بر یادآوری ستم رفته بر آنها، نشانی از پیوند پایدار خانواده‌های دادخواه در دوره‌های مختلف عمر جمهوری اسلامی است.

پس از مدتی، خانواده‌های کشته‌شدگان اعتراضات آبان ۹۸ یک نهاد دیگر برای دادخواهی به راه انداختند؛ «انجمن خانواده‌های دادخواه آبان» (<https://www.instagram.com/abanfamilies/>) در خرداد ۱۴۰۲ اعلام موجودیت کرد. مستندسازی، آرشیو و انتشار گزارش‌هایی از آنچه در اعتراضات آبان ۹۸ رخ داده، پوشش اخبار سرکوب و فشار بر خانواده‌های دادخواه آبان و پیگیری حقوقی نقض حقوق بشر در جریان سرکوب اعتراضات آبان در سطح بین‌المللی از جمله اهدافی است که این گروه برای خود تعیین کرده. این انجمن به‌منزگی فراخوانی برای نگارش داستان‌هایی با محوریت اتفاقات آبان ۹۸ منتشر کرده است.

«مادران انقلاب» (https://t.me/madaran_enqelab1) (دایکانی شورش) گروه دیگری است که در کردستان آغاز به کار کرده اما هدفش ایجاد اتحاد بین همه‌ی خانواده‌های دادخواه در سراسر ایران است. آنها مادرانی هستند که می‌خواهند صدای دادخواهی مادران انقلاب را به «جامع بین‌المللی» برسانند. آنها، به‌ویژه از نوروز سال جاری، شهر به‌شهر و روستا به‌روستا در خانه‌ها و گورستان‌ها به دیدار یکدیگر رفته‌اند و دامنه‌ی این دیدارها را به همه‌جای ایران گشاده‌اند. در ۱۹ خرداد امسال پس از آنکه شمار زیادی از خانواده‌های دادخواه به دعوت «مادران انقلاب» بر مزار مهساژینا امینی در سقر حاضر شدند و با خانواده‌های جان‌باختگان در سقر و بوکان دیدار کردند، بیش از ۳۰ نفر از آنها به صورت هم‌زمان بازداشت شدند. به‌رغم این فشارها، فعالیت مادران دادخواه همچنان ادامه دارد. آنها «تنها راه حق‌خواهی را اتحاد گسترده بین خانواده‌های کشته‌شدگان» می‌دانند و می‌گویند که «دادخواهی این خانواده‌ها، دادخواهی یک ملت است.»

برخی خانواده‌ها نیز خود را در جمع‌هایی غیررسمی و بی‌نام‌نشان یا در گروه‌هایی محلی همچون «مادران دادخواه مازندران» (https://www.instagram.com/madarane_dadkhahe_mazandaran/) متشکل کرده‌اند. اعضای این گروه‌ها را فقط خانواده‌های جان‌باختگان یک سال اخیر تشکیل نمی‌دهند و بسیاری از کسانی که از دهه‌ی ۱۳۶۰ تا اعتراضات ۸۸ و دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ عزیزانشان را از دست داده‌اند، در کنار یکدیگر صدایشان را بلند کرده‌اند.

از چهار دهه قبل، گروه‌های مختلفی همچون «مادران خاوران»، «مادران آشتی در کردستان» و «مادران پارک لاله» صدای دادخواهی برای کشته‌شدگان و اعدام‌شدگان را بلند کرده بودند، اما شکل جدید سازمان‌یافته‌ای که در یک سال گذشته شروع به کار کرده، تجربه‌ی جدیدی است که نمونه‌ی آن را پیش‌تر از سوی «انجمن خانواده‌ی پرواز PS752» (<https://www.ps752justice.com/fa>) دیده بودیم، انجمنی که علاوه بر پیشبرد نهادمند و مدون دادخواهی در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی، در سازمان‌دهی اعتراضات خیابانی در خارج از کشور در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» نیز نقش مهمی داشت.

به‌گفته‌ی دیاکو علوی، مشروعیت و قدرت خانواده‌های دادخواه مدیون تجربیات و مدل حرکتشان است: «اکثر آنها آدم‌هایی معمولی بودند و لزوماً فعال سیاسی یا حتی مدنی نبودند. اما رنج عظیمی که با کشته شدن عزیزانشان به آنها تحمیل شد، آنها را به وسط میدان مبارزه برای حق‌خواهی آورد.» او معتقد است که مردم این نوع رنج را می‌شناسند و به همین دلیل با آنها همدلی می‌کنند، برایشان احترام قائل‌اند و در امتداد صدای آنها مبارزه را ادامه می‌دهند.

صدای بلند زنان، اولین گام‌های منسجم برای سازماندهی

فمینیست‌ها یکی از اولین گروه‌هایی بودند که بلافاصله پس از شروع خیزش «زن، زندگی، آزادی» در گروه‌های مختلف گرد هم آمدند و صدایشان را بلند کردند. اولین صداها از سوی زنانی بلند شد که تا به‌حال کمتر شنیده شده بودند. زنان بلوچ نه تنها در خیابان‌ها حضور پررنگی داشتند و پای ثابت اعتراضات خیابانی بودند، بلکه در کمتر از یک ماه پس از کشته‌شدن مهساژینا امینی، در قالب دو گروه «دسگوهاران» و «بلوچ زالبولانی زرمیش» شروع به بیان خواسته‌هایشان کردند.

دسگوهاران (<https://www.instagram.com/thevoicesofbaluchwomen/?hl=en-gb>)، در ۱۵ مهر ۱۴۰۱، ۲۱ روز پس از کشته شدن ژینا راه‌اندازی شد. زنان بلوچی که از سال‌ها قبل زنان و کودکان حاشیه‌نشین را آموزش داده بودند، به زن‌کنشی و کودک‌همسری اعتراض کرده بودند، برای زنده نگه داشتن زبان مادری و احقاق حقوق بی‌شناسنامه‌ها فعالیت کرده بودند، این بار برای انجام یک کار مشترک «پژوهشی و میدانی» دور هم جمع شدند. دسگوهاران از همان روزهای نخست با طرح پرسش‌های موجود در

ذهن بسیاری از ایرانیان، کلیشه‌های جامعه درباره‌ی زنان بلوچ را هدف قرار داد. فعالیت دسگوهاران البته محدود به مسائل زنان نماند و در یک سال گذشته، از دادخواهی و وضعیت زندانیان بلوچ محکوم به اعدام نوشت و با خیزش کردستان اعلام همبستگی کرد. اعضای این گروه همچنین با انتشار مقالات و گزارش‌هایی به وضعیت آموزش، اشتغال و امنیت بلوچ‌ها پرداخته‌اند.

بلوچ زالبولانی زرمیش (<https://www.instagram.com/balochwomenmovementt>))، دومین گروه از زنان بلوچ بود که ۲۴ روز پس از کشته شدن ژینا در ۲۴ مهر ۱۴۰۱ اعلام موجودیت کرد، گروهی متشکل از زنان مهندس، هنرمند، پزشک، نویسنده و دانشگاهی که از همان ابتدا اعلام کردند: «خسته از ظلم مذهب، جامعه‌ی مردسالار و حکومت دیکتاتور جمهوری اسلامی به‌پاخاسته‌ایم و می‌خواهیم پایانی بر این ظلم و جهالت باشیم و دست در دست هم‌دیگر سرنوشت خویش را تغییر دهیم!» «بلوچ زالبولانی زرمیش» علاوه بر نوشتن از خشونت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی که زنان بلوچ با آن‌ها دست‌به‌گریبان‌اند، از افراد ترنس‌جندر و نان‌بایتری نوشته‌اند، به مسائل زنان سیاه‌پوست بلوچ پرداخته‌اند، نسبت به «تصاحب فرهنگی» سوزن‌دوزی زنان بلوچ هشدار داده‌اند، «رابطه‌ی عمیق بین ناسیونالیسم، مذهب و مردانگی» را نقد کرده‌اند و تلاش کرده‌اند تا به زنانی مثل فائزه براهویی، کبری هوتی و صنوبر، مادر خدانور لجه‌ای، چهره دهند. این دو گروه متشکل از زنان بلوچ (<https://www.aasoo.org/fa/articles/4256>)، اطلاعاتی در مورد نام و مشخصات اعضایشان منتشر نکرده‌اند اما به‌نظر می‌رسد که دست‌کم بیشتر اعضای آنها در داخل ایران اقامت دارند.

حمایت و کمک به بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان یکی از مهم‌ترین عواملی بود که به تشکیل گروه‌های کوچک مردمی انجامید. بسیاری از این گروه‌ها جمع‌های محلی کوچکی بودند که برای پناه دادن به مجروحان در هنگام تظاهرات و درمان سرپایی آنها برنامه‌ریزی می‌کردند.

در خارج از ایران نیز گروهی از فعالان فمینیست اینترسکشنال و کوئیر که اکثراً در ۱۵ سال اخیر ایران را ترک کرده‌اند، با راه‌اندازی شبکه‌ی فمینیست‌ها برای ژینا (<https://www.instagram.com/feminists4jina>)، تلاش کردند تا «انعکاس صدای فمینیستی انقلاب زن، زندگی، آزادی در خارج از ایران» باشند. این شبکه که در بیش از ۲۰ شهر در کشورهای مختلف فعال است، با صدور فراخوانی برای تجمع سراسری دهم مهر ۱۴۰۱ در شهرهای مختلف دنیا اعلام موجودیت کرد. فعالیت این شبکه در یک سال گذشته بر برنامه‌ریزی برای برگزاری یا حضور در تظاهرات متمرکز بوده است. برخی از اعضای این شبکه همچنین می‌کوشند تا به لطف تماس و ارتباط با فمینیست‌ها و فعالان دیگر کشورها تصویر درستی از این حرکت اجتماعی و خواسته‌هایش ارائه کنند.

گروهی از زنان کُرد نیز از زمستان ۱۴۰۱ با گرد هم آمدن در **کالکتیو ثوار** (<https://www.radiozamaneh.com/765068>)، به ثبت و انتشار روایت‌های کمتر شنیده شده‌ی زنان کرد در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» پرداخته‌اند. آنها که خودشان را «جمعی از زنان فمینیست چپ کورد ساکن دیاسپورا» معرفی کرده‌اند، می‌گویند که اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ آنها را با دیگر به‌حاشی‌مانده‌شدگان پیوند داد و اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ بیش از پیش ضرورت سازمان‌دهی در سطوح مختلف را به آنها یادآوری کرد. آنها معتقدند که این روایت‌ها راهی برای بیرون کشیدن سیاست از لایه‌های ظریف زندگی زنان و اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و آگاهی از تحولات درون جامعه از زبان زنانی است که در متن این مبارزه قرار دارند.

در کنار این گروه‌های متشکل از زنان کنشگر، دانشگاهیان و پژوهشگران فمینیست نیز با تشکیل گروهی به نام **همبود فمینیستی** (<https://www.iwbr.org>) اعلام کردند که به دنبال برنامه‌ریزی برای آینده‌ی ایران‌اند. این گروه کمتر از یک ماه پس از کشته شدن ژینا تشکیل شد و پس از حدود شش ماه لایحه‌ی حقوق زنان را منتشر کرد. آنها امیدوارند که این لایحه‌ی حقوقی در نظام‌نامه‌های حقوقی آینده، از جمله قانون اساسی جدید ایران، ادغام شود. هما هودفر، مهرانگیز کار، نیره توحیدی، هیفا اسدی و فاطمه شمس از جمله اعضای همبود فمینیستی هستند. اعضای این گروه را فعالان و دانشگاهیانی تشکیل می‌دهند که عمدتاً در آمریکای شمالی اقامت دارند اما از نظرات و همکاری برخی از فعالان و پژوهشگران داخل ایران نیز استفاده کرده‌اند.

پشتیبانی از آسیب‌دیدگان در سرکوب اعتراضات

حمایت و کمک به بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان یکی از مهم‌ترین عواملی بود که به تشکیل گروه‌های کوچک مردمی انجامید. بسیاری از این گروه‌ها جمع‌های محلی کوچکی بودند که برای پناه دادن به مجروحان در هنگام تظاهرات و درمان سرپایی آنها برنامه‌ریزی می‌کردند. در روزهایی که معترضان در خیابان گلوله می‌خورند و از ترس بازداشت از سوی مأموران امنیتی کمین کرده در بیمارستان‌ها، جرئت دریافت خدمات درمانی ضروری را نداشتند، شماری از پزشکان، پرستاران و امدادگران در شهرهای مختلف ایران با تشکیل گروه‌های کوچکی کمک به مجروحان را آغاز کردند. یکی از این گروه‌ها «پزشکان و پرستاران داوطلب کردستان» (<https://www.instagram.com/volunteerdoctorsofkurdistan>) بود که به صورت علنی و با فراهم کردن خط امن ارتباطی آمادگی‌اش را برای مداوای مجروحان در هر نقطه‌ای از کردستان اعلام کرده بود. «خورشید سُرخ» یکی دیگر از این شبکه‌های زیرزمینی درمانی است که در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» برای کمک به مجروحان در اشنویه، واقع در آذربایجان غربی، شکل گرفت و سپس ارائه‌ی خدمات پزشکی به مجروحان و ارسال داروهای ضروری را به دیگر شهرهای کردستان نیز

گسترش داد. این گروه در آستانه‌ی سالگرد کشته شدن ژینا و احتمال آغاز دور دیگری از اعتراضات یک جزوه‌ی آموزشی (<https://kurdpa.net/fa/news/2023/09/52>) درباره‌ی اقدامات اولیه‌ی پزشکی برای مجروحان در تظاهرات خیابانی منتشر کرده است.

برخی دیگر با درست کردن صندوق‌های کوچک محلی به خانواده‌های جان‌باختگان و بازداشت‌شدگان کمک مالی می‌رسانند یا هزینه‌ی درمان مجروحان را تأمین می‌کردند. بعضی دیگر با کمک فعالان دیگر شهرها در پی جمع‌آوری دارو و مواد لازم برای کمک‌های اولیه و پانسمان بودند و برخی دیگر در پی کمک به اعتصاب‌کنندگان، چنانکه فعالان مدنی در شهرهای مختلف می‌گویند، بعضی از این گروه‌ها محدود به دوره‌ی اوج تظاهرات بودند و برخی دیگر، همچون برخی صندوق‌های کمک به اعتصاب‌کنندگان، نتوانستند راحل‌هایی برای استمرار فعالیت بیابند. اما گاه از دل همین گروه‌های کوچک همکاری کمیته‌های محلی‌ای زاده شد که فعالیتشان تا کنون ادامه دارد.

از سوی دیگر، برخی فعالان مدنی و سیاسی در خارج از ایران نیز با تشکیل گروه‌های کوچک داوطلبانه کوشیدند تا بخشی از این بار را بر دوش بگیرند. **کمیته‌ی پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان** (<https://www.instagram.com/followup.iran/>)، یکی از این نمونه‌ها است. در شرایطی که سازمان‌های حقوق‌بشری همه‌ی نیروی خود را وقف ثبت و خبررسانی درباره‌ی آمار جان‌باختگان کرده بودند، یک گروه داوطلبانه‌ی کوچک متشکل از چند فعال مدنی و سیاسی و روزنامه‌نگار، با راه‌اندازی این کمیته شروع به اطلاع‌رسانی درباره‌ی وضعیت بازداشت‌شدگان کرد. این کمیته که شش روز پس از آغاز اعتراضات تشکیل شد به سرعت توانست به منبعی معتبر درباره‌ی بازداشت‌شدگان تبدیل شود. «کمیته‌ی پیگیری» تا کنون وضعیت بیش از پنج‌هزار تن از افرادی را که پس از کشته شدن ژینا امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ بازداشت شده‌اند به تفکیک شهر، نوع فعالیت و وضعیت بازداشت و آزادی در گزارشی (https://docs.google.com/spreadsheets/u/1/d/1uhfm9FWCcB7qw_i7LpJiP219CxXf_nPC8UiM_X-) که به‌طور مرتب روزآمد می‌شود، ثبت کرده است. انتشار راهنمایی درباره‌ی «حقوق متهم در هنگام بازداشت»، «حفظ امنیت در تظاهرات و اجتماعات»، «چگونگی گذراندن دوران بازجویی و بازداشت» از دیگر فعالیت‌های این کمیته است. این فعالان مدنی همچنین با همکاری وکلای حقوق‌بشری، به بازداشت‌شدگان و خانواده‌های آنها مشاوره‌ی حقوقی می‌دهند و در پی ثبت و انتشار روایت‌های بازداشت‌شدگان از دوران حبس هستند. اعضای این کمیته را فعالان جوانی تشکیل می‌دهند که در سال‌های اخیر ایران را ترک کرده‌اند.

بعضی از پزشکان، روان‌پزشکان و روان‌درمان‌گران در خارج از ایران نیز خطوط آنلاین امداد و مشاوره به راه انداختند. **بنیاد کیان** (<https://www.instagram.com/kian.foundation/>) و **انجمن بین‌المللی پزشکان و کادر درمان ایران (آیفا)** (<https://iipha.org/>) از جمله گروه‌هایی هستند که با راه‌اندازی این خطوط مشاوره‌ی آنلاین به ارائه‌ی خدمات به آسیب‌دیدگان پرداخته‌اند. آنها همچنین خودآموزهایی برای مراقبت از وضعیت روحی بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان و ارائه‌ی کمک فوری به مجروحانی که به کادر درمان دسترسی ندارند تهیه کرده‌اند و با دیگر گروه‌های فعال در این حوزه همکاری می‌کنند.

علاوه بر این گروه‌ها، بسیاری از ایرانیان در خارج از کشور نیز خود را در قالب گروه‌های محلی، موضوعی یا صنفی سازمان‌دهی کرده‌اند. برخی از آنها، همچون کالکتیوهای «زن، زندگی، آزادی»، در شهرهای مختلف دنیا به دنبال برپایی اعتراضات خیابانی هستند، برخی همچون «کالکتیو تنیده» و گروه «شیوار» در پی آموزش و تولید محتوای فمینیستی‌اند، برخی چون گروه «روژا» در پاریس و «فمینیستا» در برلین تلاش برای حساس کردن و همراه کردن افکار عمومی را نیز در دستور کارشان قرار داده‌اند. برخی دانشگاهیان و هنرمندان نیز علاوه بر جلب حمایت جهانی از مبارزات مردم در داخل ایران، در پی تولید محتوای همسو با این اقدامات‌اند.

اما بسیاری از این نهادها با یکدیگر ارتباط ندارند و در چرخه‌ای معیوب بدون استفاده از امکانات و تجارب همدیگر، دوباره‌کاری می‌کنند. از همین رو، «شبکه‌ی آزادی» (<https://azadi.network/>) که از دی ماه ۱۴۰۱ با بیش از ۱۵ عضو داوطلب کارش را در بریتانیا آغاز کرده، تسهیل‌گری برای همکاری گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی و شریک شدن در امکانات یکدیگر را هدف اصلی‌اش قرار داده است. این گروه مسیر تغییر ساختاری سیستماتیک را طولانی می‌داند و می‌کوشد تا از یک سو فعالان سیاسی و مدنی را برای سازمان‌دهی حرکت‌های اجتماعی آموزش دهد و از سوی دیگر با تماس مداوم با رسانه‌ها و احزاب سیاسی، در سیاست‌گذاری‌های مربوط به ایران در بریتانیا تأثیرگذار باشد.

بهرغم دستاوردهای مثبت در زمینه‌ی حمایت از معترضان و برپایی اعتراضات خیابانی در خارج از ایران، هنوز این اقدامات با رویدادهای داخل ایران متناسب نیست و تا ایجاد یک جنبش مدنی کارا به‌عنوان پشتوانه‌ای قابل اتکا برای معترضان داخل کشور راه‌درازی در پیش است. هرچند بعضی افراد و نهادهای دانشگاهی، مدنی و سیاسی برنامه‌ریزی برای آینده‌ی ایران و طراحی و ارائه‌ی برنامه‌های ال‌ترناتیو برای کشوری آزاد و دموکرات را آغاز کرده‌اند اما این فعالیت‌ها هنوز پاسخگوی نیاز فوری و اساسی جامعه نیست.

با این حال، همین وضعیت موجود نیز در صورت استمرار می‌تواند بارقه‌ی امیدی برای آینده باشد، بارقه‌ای که گوشه‌ای از آن را می‌توان در نوشته‌ی حامد اسماعیلیون، دبیر پیشین انجمن خانواده‌های پرواز، در آستانه‌ی سالگرد کشته شدن ژینا مشاهده کرد. او با اشاره به اینکه در ماه‌های اخیر با سفر به شهرهای مختلف با جوانان بسیاری درباره‌ی شکل‌گیری نهادهای مدنی و سازمان‌دهی صنفی و سیاسی و مدنی صحبت کرده، نوشته است: «خوشبختانه امروز نهادهای مدنی بسیاری در سراسر جهان و در شهرهای مختلف در

میان ایرانیان شکل گرفته‌اند که توان کمک حقوقی، مالی و پزشکی به داخل ایران را دارا هستند. تلاش کردم این آدم‌ها همدیگر را پیدا کنند و از تلاش‌های یکدیگر تا حد ممکن باخیر شوند. می‌دانم در آینده‌ی نزدیک نهادهای بزرگتری خود را در میان ایرانیان سراسر دنیا خواهند شناساند، نهادهایی که تنها با تکیه بر ایرانیان خارج و داخل استوارند. پس ناامید نیستم.»